



”

بیش از آنکه
مسئله روایت
پیشرفت،
انتخاب بین
قلم نویسندگان
باشد، انتخاب و
پرداخت مناسب
سوژه، جدی گرفتن
سوالات مخاطب
و تعمیق نگاه
اوست

به مخاطبان معدن ندیده صنعت نشناس، احساس غرور را تزریق کنند. با این حال مشخص نیست که مخاطب این کتاب بعد از خواندن روایت اولی که تقریباً همه ماجرا را گفته و واقعاً هم جذاب نوشته و احساس غرورش را به من مخاطب هم منتقل کرده، یا نهایتاً در صورت ادامه دادن روایت دوم که سعی کرده یک جاهای مغفول روایت اول را با توضیحات مسئولان اردو و معدن پر کند، چرا باید روایت‌های سوم و چهارم و پنجم را هم بخواند تا دوباره همان اتفاقات را از دید کسانی که از نظر نسبتشان با موضوع کاملاً مشابه دوراوی اول هستند، مرور کند؟ آیا فقط قرار است ببینیم که این پنج نویسنده، چطور یک موضوع را پوشش داده‌اند و بعد به آنها رأی بدهیم؟

جالب اینجاست که حتی خود نویسندگان هم به ترتیب قرار گرفتن روایتشان در کتاب واقفند و برای همین هم عملاً راوی سوم، خاطرات کودکی و موضوعات و علایق شخصی را هم چاشنی خاطرات سفرش کرده تا حجم مطلب را پر کند و راوی آخر هم که در کل داستان اینک که چه طور ماجرا را برای بچه‌هایش تعریف کرده برایمان می‌گوید؛ حالا اینکه اساساً

چه دسته مخاطبانی وجود دارند که می‌خواهند یک ماجرا را از دید پنج نویسنده هم‌فکر و هم‌سطح (در نسبت با سوژه معدن) بخوانند، احتمالاً آخرین مسأله‌ای است که ناشر به آن فکر کرده است. آیا این انتظار بزرگی است که در این و انفسای قیمت کتاب و اهمیت روایت پیشرفت، ناشر تلاش می‌کند تا حداقل روایت چند اردو و باز دید مختلف را در یک کتاب تدوین کند؟

نویسندگان طی بازدیدشان سؤالاتی را مطرح می‌کنند، مانند اینکه معدن چقدر تخریب زیست محیطی دارد و این ادعای مدیران معدن در باره بی‌ضرر بودن انتقال آب دریا به داخل کویر درست است یا اینکه همسایگان و کارکنان معدن، چقدر دیدگاهشان بامدیران آنجا مشابه است؛ با این حال نه خودشان تلاش کرده‌اند تا بعد از اردو، پاسخی پیدا کنند و نه ناشر کتاب علاقه دارد که اساساً ورودی جدی به مسأله داشته باشد و اطلاعات دقیق‌تری به مخاطب بدهد؛ همه‌اش همان احساس غرور با چاشنی نگرانی پنج دوست برای چگونگی

